

نقش تفسیر تطبیقی روایی در تبیین آیات منتخب قرآن کریم

(رویکردی تحلیلی-تفسیری)

عذرا طباطبایی حکیم^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷

چکیده

تفسیر تطبیقی روایی، به عنوان یکی از رویکردهای نوین و پیشرفته در مطالعات قرآنی، نقشی کلیدی در فهم عمیق و جامع آیات بنیادین قرآن ایفا می‌کند. این آیات، به سبب گستردگی مفاهیم و پیچیدگی دلالت‌هایشان، بدون بهره‌گیری از منابع روایی معتبر، به ویژه روایات اهل بیت علیهم‌السلام، با تفسیری ناقص و ناکافی مواجه‌اند. با این حال، فقدان تعریف مفهومی روشن و چارچوب روش‌شناسی استاندارد برای این نوع تفسیر، موجب پراکندگی در کاربرد و برداشت از متون قرآنی شده و ضرورت پرداختن علمی به این موضوع را دوچندان کرده است. این پژوهش با هدف تعریف و تبیین مفهوم «تفسیر تطبیقی روایی»، شناسایی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های آن در تعمیق فهم آیات بنیادین، و بررسی چالش‌ها و موانع عملیاتی‌سازی این رویکرد صورت گرفته است. روش تحقیق این مطالعه، کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها از طریق بررسی منابع کتابخانه‌ای، شامل متون تفسیری، روایی و مطالعات پیشین مرتبط، و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا به صورت دقیق گردآوری و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تفسیر تطبیقی روایی، با تلفیق دقیق روش‌های تطبیقی و روایی، امکان فهم چندبعدی و ژرف‌تر آیات بنیادین را فراهم می‌سازد و ظرفیت ارتقاء کیفیت پژوهش‌های قرآنی و گسترش گفتمان تفسیری میان مذاهبی را داراست. افزون بر این، رعایت اصول علمی در ارزیابی صحت و اعتبار روایات و پایبندی به چارچوب‌های روش‌شناختی مشخص، الزامات تحقق این ظرفیت‌ها به شمار می‌رود. این رویکرد می‌تواند به عنوان بستری علمی و منسجم، زمینه‌ساز تعامل میان مکاتب تفسیری و توسعه معارف قرآنی باشد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر تطبیقی، تفسیر تطبیقی روایی، روش‌شناسی تفسیر، تحلیل تفسیری.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار تفسیر تطبیقی، جامعه الزهراء علیها‌السلام قم؛ (tabatabaei.hakim@gmail.com).

مقدمه

قرآن کریم، به عنوان اصلی ترین منبع معرفتی و دینی مسلمانان، همواره در کانون توجه مفسران، متکلمان و اندیشمندان اسلامی قرار داشته است. تفسیر قرآن، فرآیند فهم و تبیین آیات آن با بهره گیری از ابزارهای زبانی، روایی، عقلانی و تاریخی است که در طول تاریخ اسلام، به شیوه های گوناگون سامان یافته است. یکی از رویکردهای نوین در مطالعات تفسیری، «تفسیر تطبیقی» است که با هدف بررسی و مقایسه دیدگاه های مختلف تفسیری درباره یک آیه یا موضوع قرآنی، زمینه ساز تعمیق فهم آیات می شود.

در این میان، «تفسیر تطبیقی روایی» با بهره گیری از روایات اهل بیت علیهم السلام، توانسته افق های تازه ای در فهم لایه های معنایی آیات بنیادین قرآن بگشاید. اهمیت این روش در آن است که با ارائه تفاسیری جامع و چندبعدی، امکان ارتقاء سطح معارف قرآنی و رفع ابهامات معنایی را فراهم می سازد. با وجود انجام پژوهش های متعدد در حوزه تفسیر روایی، اغلب آن ها یا به صورت محدود و تخصصی به موضوع پرداخته اند، یا فاقد تحلیل تطبیقی منسجم و همه جانبه ای هستند که بتواند ارتباط میان روایات متعدد و آیات قرآنی را به صورت علمی و روشمند بازنمایی کند.

در همین راستا، پژوهش حاضر با هدف بازخوانی تطبیقی روایی آیات بنیادین قرآن و تأکید بر نقش و جایگاه اهل بیت علیهم السلام، تلاش دارد با بهره گیری از چارچوبی تحلیلی و منسجم، نقاط قوت و ضعف رویکردهای موجود را بررسی کرده و بر پایه منابع روایی معتبر، تحلیلی تطبیقی در سطوح مختلف ارائه دهد. این رویکرد چندبعدی، افزون بر ایجاد درکی ژرف تر از مفاهیم قرآنی، به ارتقای روش شناسی تفسیر روایی کمک شایانی کرده و از منظر علمی، نوآوری قابل توجهی نسبت به پژوهش های پیشین به شمار می آید.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که «مفهوم دقیق تفسیر تطبیقی روایی چیست و چه مؤلفه هایی آن را از سایر روش های تفسیری متمایز می سازد؟» در پاسخ به این پرسش، ابتدا به مفهوم شناسی دو مؤلفه «تفسیر تطبیقی» و «تفسیر روایی» پرداخته می شود و سپس با بازسازی

تحلیلی، ترکیب این دو در قالب یک رویکرد تفسیری ارائه خواهد شد. روش تحقیق این مطالعه، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است و از منابع اصلی تفسیری شیعه و اهل سنت بهره گرفته شده است.

در بخش نخست مقاله، مروری اجمالی بر پیشینه نظری و پژوهشی موضوع صورت گرفته است. سپس روش‌شناسی تحقیق، مبتنی بر تحلیل تطبیقی منابع روایی و تفسیری، تشریح می‌شود. بخش بعدی به بررسی تطبیقی روایات منتخب درباره آیات بنیادین اختصاص دارد و در نهایت، نتایج حاصل از تحلیل‌ها با تأکید بر نقش کلیدی اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر قرآن ارائه و مورد بحث قرار می‌گیرد. این ساختار منسجم پژوهشی، زمینه‌ساز ارزیابی علمی دقیق و مستدل بوده و بستر مناسبی برای توسعه مطالعات آتی در حوزه تفسیر تطبیقی روایی فراهم می‌آورد.

الف. مفهوم‌شناسی تفسیر تطبیقی

تفسیر تطبیقی (التفسيرالمقارن)، یکی از روش‌های نوین در مطالعات قرآنی است که به بررسی و مقایسه دیدگاه‌های تفسیری مختلف درباره آیات یا موضوعات قرآنی می‌پردازد. در این رویکرد، تلاش می‌شود با گردآوری و تحلیل آرای متنوع مفسران از مذاهب و مکاتب گوناگون، فهمی جامع‌تر، دقیق‌تر و انتقادی‌تر از متن قرآن حاصل شود. این روش نه تنها در میان مفسران معاصر مورد توجه قرار گرفته، بلکه در ادبیات علمی نیز به عنوان شیوه‌ای معتبر برای تحلیل گفتمان‌های تفسیری شناخته می‌شود (نصر، ۱۳۸۵، ص ۲۸۱).

مفسران تطبیقی معمولاً با دو رویکرد اصلی به سراغ آیات می‌روند: نخست، تطبیق در سطح آرای مفسران مختلف درباره یک آیه یا موضوع خاص (برای نمونه، مقایسه دیدگاه‌های طبری، فخر رازی، طبرسی و علامه طباطبایی در تفسیر یک آیه مشخص)؛ و دوم، تطبیق میان روش‌شناسی‌ها و پیش‌فرض‌های معرفتی مفسران (مانند مقایسه میان تفسیر عقلی، روایی، ادبی یا عرفانی). در هر دو حالت، تفسیر تطبیقی ضمن حفظ پیوند با سنت تفسیری، افقی فراتر از قرائت‌های تک‌ساحتی می‌گشاید و زمینه‌ای برای گفت‌وگو، نقد و بازاندیشی فراهم می‌سازد (حیدری، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸).

در ادبیات تفسیری معاصر، گاه از «تفسیر تطبیقی» با عناوینی چون «تفسیر مقارن»، «تفسیر مقایسه‌ای» و حتی «تفسیر موازنه‌ای» یاد می‌شود. با این حال، باید میان تفسیر تطبیقی به معنای خاص (در قیاس با روش‌هایی چون تفسیر تجزیه‌ای، ترتیبی، موضوعی و...) و مطالعه تطبیقی در علوم قرآن تفاوت قائل شد؛ چراکه تفسیر تطبیقی، روشی در خود تفسیر قرآن است، نه صرفاً تحلیل متون تفسیری (سبحانی، ۱۴۰۲، ص ۶۵).

نکته مهم آن است که تطبیق در تفسیر، به معنای تلفیق یا جمع میان دیدگاه‌ها نیست؛ بلکه گاه ناظر به بیان اختلاف، تضاد یا نقد آن‌ها نیز هست. از این رو، رویکرد تطبیقی با نگاهی انتقادی، تحلیلی و گاه نقادانه به سنت تفسیری می‌نگرد و می‌تواند زمینه‌ساز تحول معرفتی در مطالعات قرآنی باشد.

ب. مفهوم‌شناسی تفسیر روایی

تفسیر روایی یکی از کهن‌ترین و اصیل‌ترین شیوه‌های تفسیر قرآن کریم در سنت اسلامی است که بر استناد به روایات و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام، صحابه و تابعین برای توضیح، تبیین و تفسیر آیات قرآن تأکید دارد. در این رویکرد، قرآن نه تنها به عنوان کتاب هدایت الهی، بلکه به عنوان متنی تلقی می‌شود که نیازمند شرح و بسط از سوی معصومان یا عالمان دین است. بر این اساس، سنت گفتاری و نوشتاری مسلمانان، منبعی بنیادین برای کشف مراد الهی در آیات قرآنی به شمار می‌آید (صدر، ۱۴۱۰، ص ۵۲).

تفسیر روایی در منابع اسلامی معمولاً در دو سطح قابل بررسی است: نخست، «تفسیر مأثور» که مبتنی بر نقل مستقیم از پیامبر صلی الله علیه و آله، صحابه، اهل بیت و تابعین است و در آثاری چون تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر نعمانی، الدر المنثور سیوطی و تفسیر طبری نمود دارد؛ دوم، «تفسیر مبتنی بر روایت» که با تکیه بر روایات، به فهمی نظام‌مندتر از قرآن دست می‌یابد و در آثار برجسته‌ای مانند مجمع البیان طبرسی و المیزان علامه طباطبایی تجلی یافته است.

در حوزه شیعه، تفسیر روایی پیوندی ناگسستنی با آموزه‌های عصمت و امامت دارد؛ زیرا روایات تفسیری منسوب به امامان معصوم علیهم السلام از حیث حجیت، هم‌سنگ با گفتار نبوی تلقی

می‌شوند. از این رو، در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، تفسیر روایی نه تنها ابزاری برای فهم قرآن، بلکه معیاری برای سنجش صحت سایر تفاسیر نیز محسوب می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۹۹). این نگرش در قرون اخیر نیز استمرار یافته و در آثار متأخری چون «البرهان فی تفسیر القرآن» اثر بحرانی و «نورالثقلین» اثر حویزی ادامه یافته است.

در سوی دیگر، اهل سنت نیز هرچند به نقل روایات پیامبر و صحابه در تفسیر قرآن اهتمام ورزیده‌اند، اما نقش عقل، زبان و قیاس در فرآیند تفسیر برای ایشان برجسته‌تر بوده است. در منابعی چون تفسیر طبری و تفسیر ابن‌کثیر، روایات فراوانی از پیامبر و تابعین برای تبیین آیات ذکر شده، اما نسبت به مکتب شیعه، جایگاه روایات اهل بیت در این آثار کم‌رنگ‌تر است (ذهبی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵۳).

تفسیر روایی، با وجود جایگاه برجسته‌اش در تاریخ و معرفت قرآنی، با چالش‌هایی نیز روبه‌روست؛ از جمله:

- ضعف سندی یا متنی برخی روایات
 - ناسازگاری برخی احادیث با سیاق یا ظاهر آیات
 - احتمال تأثیرپذیری روایات از گرایش‌های کلامی یا فرقه‌ای
 - و محدودیت در استخراج معنایی جامع و نظام‌مند از مجموع آیات قرآن
- با این حال، نمی‌توان از ظرفیت گسترده تفسیر روایی در حفظ و انتقال سنت نبوی و علوی در مواجهه با قرآن چشم پوشید. به‌ویژه در نگاه شیعی، روایات تفسیری نقشی بنیادین در تبیین لایه‌های باطنی و تأویلی قرآن دارند و مکملی برای روش‌های عقلی و زبانی به‌شمار می‌روند.

در جمع‌بندی، می‌توان گفت تفسیر روایی، هم به‌عنوان یک روش (در فهم قرآن) و هم به‌عنوان یک منبع (در رجوع به احادیث تفسیری)، جایگاهی مهم در تاریخ تفسیر دارد. با این حال، بهره‌گیری دقیق و روشمند از آن مستلزم بررسی سندی، تحلیل متنی و توجه به زمینه‌های تاریخی و کلامی روایت‌هاست.



ج. تفسیر تطبیقی روایی؛ تعامل دو روش یا رویکردی مستقل؟

پس از تبیین مفاهیم «تفسیر تطبیقی» و «تفسیر روایی»، اکنون می‌توان به بررسی نسبت میان این دو پرداخت و پرسید: آیا «تفسیر تطبیقی روایی» صرفاً حاصل تلفیق دو روش است، یا رویکردی مستقل با منطق خاص خود به شمار می‌آید؟ پاسخ به این پرسش، نیازمند واکاوی روش‌شناختی و معرفت‌شناختی این ترکیب و بررسی نحوه به‌کارگیری روایات در بستر تطبیق دیدگاه‌های تفسیری است.

در سطح نخست، می‌توان «تفسیر تطبیقی روایی» را گونه‌ای از تفسیر تطبیقی دانست که تمرکز آن نه بر آراء عقلی یا اجتهادی مفسران، بلکه بر اقوال روایی نقل‌شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام، صحابه و تابعین است. در این رویکرد، مفسر با گردآوری روایت‌های مختلف پیرامون یک آیه یا موضوع، به مقایسه و تحلیل تفاوت‌ها می‌پردازد و می‌کوشد معنایی مرجح یا جامع‌تر ارائه دهد. این روش، نوعی مطالعه مقارن میان روایات تفسیری در چارچوب فهم آیات قرآن را شکل می‌دهد.

برای نمونه، مقایسه تفسیر آیه تطهیر (الأحزاب: ۳۳) در روایات شیعه و اهل سنت، یا تحلیل تفاوت روایت‌ها درباره معنای «اولی الامر» (النساء: ۵۹)، نمونه‌های بارز این رویکرد هستند. در چنین مواردی، مفسر تطبیقی روایی با بررسی تعارض‌ها، تبیین‌های متفاوت، زمینه‌های تاریخی صدور روایت، و تحلیل سند و دلالت احادیث، به فهمی تحلیلی و انتقادی از نقش روایت در تبیین آیه دست می‌یابد.

اما در سطحی عمیق‌تر، می‌توان «تفسیر تطبیقی روایی» را رویکردی ترکیبی و متمایز دانست که نه صرفاً حاصل جمع دو روش، بلکه نتیجه نوعی بینامتنیت نقادانه میان سنت‌های روایی و تفسیری است. در این معنا، مفسر تطبیقی روایی تنها به نقل و مقایسه روایت‌ها بسنده نمی‌کند، بلکه:

- روایت را به مثابه گفتمانی تاریخی و کلامی تحلیل می‌کند؛
- به تأثیر پیش‌فرض‌های مذهبی در تولید و تفسیر روایت توجه دارد؛
- و در پرتو عقل، زبان و سیاق آیات، میزان کارآمدی روایت در تبیین معنا را ارزیابی

می‌نماید.

از این منظر، «تفسیر تطبیقی روایی» دارای مؤلفه‌هایی متمایز است:

۱. رویکرد مقارن درون سنتی: بررسی روایت‌های مذاهب مختلف درباره یک آیه خاص؛
۲. تحلیل تفاوت‌های دلالتی و کلامی: مانند معناشناسی واژگان مشترک در روایت‌های متفاوت؛
۳. ارزیابی روایت در بستر تفسیرپذیری آیه: سنجش هماهنگی روایت با سیاق، ساختار آیه و اصول تفسیری؛
۴. نگاه تعاملی-انتقادی به متن و سنت: به جای تقدم مطلق یکی بر دیگری، تأکید بر پیوند و تعامل میان قرآن و روایت در فرآیند فهم.

این رویکرد در آثار برخی مفسران معاصر شیعه و اهل سنت نیز قابل مشاهده است. برای نمونه، علامه طباطبایی در المیزان با آن که تفسیر خود را عقلی-تحلیلی معرفی می‌کند، در مواردی با ذکر چند روایت و نقد آن‌ها، به فهمی دقیق‌تر و ژرف‌تر از آیه دست می‌یابد. از سوی دیگر، در تفسیر فی ظلال القرآن اثر سید قطب، گرچه محور عقل‌گرایی و تأملات اجتماعی غالب است، اما در تحلیل برخی احادیث مرتبط با آیات، رویکردی مقارن و تطبیقی نیز به چشم می‌خورد.

در جمع‌بندی می‌توان گفت «تفسیر تطبیقی روایی» از نظر ساختار و هدف، روشی منحصربه‌فرد است که بهره‌گیری انتقادی از روایات را در چارچوب تحلیل مقایسه‌ای آراء و متون دینی سامان می‌دهد. این روش، هم می‌تواند به پالایش سنت روایی از احادیث ضعیف یا ناسازگار با ظاهر قرآن منجر شود، و هم در تقویت همگرایی و وحدت قرائت‌های اسلامی از قرآن نقش‌آفرین باشد.

د. تحلیل نمونه‌هایی از تفاسیر تطبیقی با محوریت روایات

برای درک بهتر ظرفیت‌ها و چالش‌های تفسیر تطبیقی روایی، بررسی نمونه‌های عینی از متون تفسیری که در آن‌ها از این رویکرد بهره گرفته شده، ضروری است. هرچند در متون



کلاسیک، این رویکرد به صراحت نام‌گذاری نشده است، اما در آثار تفسیری برجسته شیعه و اهل سنت می‌توان نشانه‌هایی از تعامل میان روایت و تطبیق دیدگاه‌ها را مشاهده کرد.

۱. آیه تطهیر (الأحزاب: ۳۳)

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

تحلیل شیعی: در سنت تفسیری شیعه، آیه تطهیر (سوره احزاب، آیه ۳۳) مهم‌ترین دلیل قرآنی بر عصمت و پاکی مطلق اهل بیت پیامبر ﷺ به شمار می‌رود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۱۵). در منابع تفسیری و روایی شیعه، روایات متعددی در تفسیر این آیه آمده است که مصداق اهل بیت را به پنج نفر محدود می‌کنند: پیامبر اکرم ﷺ، علی بن ابی طالب ﷺ، فاطمه زهرا ﷺ، حسن بن علی ﷺ و حسین بن علی ﷺ (محمدی ری شهری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۸۴؛ قمی، ۱۴۱۴، ص ۱۹۷). این روایات با استناد به شأن نزول آیه و حدیث کساء، جایگاه ممتاز این افراد را در تمایز از دیگران برجسته کرده و عصمت آنان را به معنای دوری کامل از گناه و خطا تبیین می‌کنند (صدوق، ۱۴۰۷، ص ۴۵). عصمت در این روایات، نه تنها به معنای پاکی فردی است، بلکه مبنای نظریه ولایت معصوم و الزامات هدایت جامعه اسلامی نیز تلقی می‌شود. این دیدگاه در منابعی چون «البرهان فی تفسیر القرآن» و «نور الثقلین» به روشنی بیان شده و تأکید دارد که جایگاه خاص اهل بیت آنان را به سرچشمه هدایت، حافظان دین و معیار اخلاقی امت تبدیل کرده است (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۱۲).

تحلیل اهل سنت: در تفاسیر اهل سنت، آیه تطهیر عمدتاً به معنای طهارت معنوی، شرافت و احترام اهل بیت پیامبر ﷺ تفسیر شده است. با این حال، مصادیق این آیه در منابع اهل سنت گسترده‌تر تلقی شده و همسران پیامبر و سایر نزدیکان ایشان را نیز در بر می‌گیرد. در این تفاسیر، تمرکز اصلی بر ظاهر آیه و ارتباط آن با آیات قبل و بعد است و کمتر به مفهوم عصمت مطلق پرداخته می‌شود. برخی مفسران اهل سنت، مانند سیوطی، طهارت اهل بیت را بیشتر به معنای پرهیزکاری، شایستگی اخلاقی و حرمت اجتماعی دانسته‌اند، نه عصمت خاص و مطلق که در منابع شیعی مورد تأکید قرار گرفته است. از این رو، نگاه اهل سنت به این آیه، کلی‌تر و

اخلاق محور است و جایگاه ویژه عصمت معصومان را به طور خاص منعکس نمی کند (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۴۸؛ طبری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۸۵).

جمع بندی تطبیقی: تفاوت بنیادین میان دو مکتب، در تفسیر مفاهیم «طهارت» و «رجس» و دامنه شمول آیه نهفته است. شیعه این آیه را مبنای عصمت و امامت معصومان می داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۷، ص ۲۹۴)، در حالی که اهل سنت آن را در چارچوب طهارت ظاهری و اخلاقی تفسیر می کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۲۰۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲۲، ص ۱۴). رویکرد تفسیر تطبیقی روایی، با بهره گیری از متون روایی و تحلیل زبان شناختی، این اختلاف را روشن ساخته و زمینه ای برای گفت و گوی علمی میان دو سنت تفسیری فراهم می آورد.

۲. آیه ولایت (المائدة: ۵۵)

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

تحلیل شیعی: در روایات شیعه، مصداق «الذين آمنوا» در این آیه، امام علی علیه السلام معرفی شده است؛ کسی که در حال رکوع، انگشتر خود را به عنوان زکات بخشید (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۸۶). این آیه در سنت تفسیری شیعه، مبنای ولایت تکوینی و تشریعی امام تلقی می شود و بر ارتباط ویژه امام با خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأکید دارد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۳۴۲).

تحلیل اهل سنت: روایات اهل سنت نیز وقوع این واقعه را تأیید کرده اند، اما تفسیر آیه را به معنای عام تری از ولایت خدا، رسول و مؤمنان نیکوکار ارائه می دهند (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵، ص ۲۶۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۴۷). در نگاه غالب اهل سنت، ولایت در این آیه بیشتر به معنای رهبری معنوی، محبت و پشتیبانی دینی است و نه امری اختصاصی و تکوینی (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۲۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۲۱۹).

جمع بندی تطبیقی: تفسیر شیعه بر معنای خاص و تمایز مصداقی آیه تأکید دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۴۲۱)، در حالی که اهل سنت





رویکردی کلی‌تر و عمومی‌تر را دنبال می‌کنند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۴۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۲۷). این آیه از نمونه‌های برجسته‌ای است که «تفسیر تطبیقی روایی» می‌تواند با بهره‌گیری از روایات و تحلیل نحوی، تفاوت برداشت‌ها را روشن ساخته و زمینه‌ای برای گفت‌وگوی علمی میان دو سنت تفسیری فراهم کند.

۳. آیه اولی الامر (النساء: ۵۹)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

تحلیل شیعی: در منابع کلامی و تفسیری شیعه، روایات فراوانی «اولی الامر» را به امامان معصوم علیهم‌السلام تفسیر کرده‌اند و اطاعت از آنان را هم‌سنگ اطاعت از خدا و پیامبر دانسته‌اند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۷۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۸۲). در این دیدگاه، امامان معصوم دارای مقام عصمت، مرجعیت دینی و رهبری سیاسی‌اند و فرمانبری از ایشان استمرار خط نبوت در قالب امامت تلقی می‌شود. بر همین اساس، این آیه به عنوان پشتوانه قرآنی، مبنای مشروعیت ولایت فقیه در عصر غیبت و استمرار ولایت در اندیشه سیاسی شیعه قلمداد می‌گردد.

تحلیل اهل سنت: در تفاسیر اهل سنت، «اولی الامر» غالباً به خلفا، فرمانروایان و گاه دانشمندان دینی تفسیر شده است. اطاعت از آنان به منزله اطاعت از حاکمان شرعی و مراجع علمی جامعه تلقی می‌شود، بی‌آن که شرط عصمت برای ایشان در نظر گرفته شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۳۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۴). برخی مفسران اهل سنت تأکید کرده‌اند که مراد از «اولی الامر» مجموعه‌ای از زمامداران سیاسی و رهبران دینی است و اطاعت از آنان مشروط به اطاعت از خدا و رسول می‌باشد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۵۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۹). از این رو، برداشت اهل سنت با رویکردی عمومی‌تر، این آیه را ناظر به نظم اجتماعی و سیاسی دانسته و آن را مبنایی برای الزام به تبعیت از حاکمان مشروع معرفی می‌کند.

جمع‌بندی تطبیقی: تفاوت اصلی میان دو دیدگاه در «دامنه شمول» و «شرط عصمت» نهفته است: شیعه تفسیر خاص و اختصاصی از آیه ارائه داده و بر عصمت امامان تأکید می‌کند،

در حالی که اهل سنت برداشت عمومی تر و اجتماعی تری دارد. این اختلاف تفسیری، بازتاب دهنده تفاوت بنیادین دو مکتب در نظام سیاسی - کلامی اسلام است. رویکرد تفسیر تطبیقی روایی، با ارزیابی روایات هر دو سنت و تحلیل کلامی، می تواند به فهمی دقیق تر از آیه و جایگاه آن در اندیشه اسلامی منجر شود.

۴. آیه امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران: ۱۰۴)

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

تحلیل شیعی: روایات شیعه این آیه را ناظر به اهمیت وظیفه اجتماعی و دینی همه مسلمانان، به ویژه در ارتباط با ولایت و رهبری معصومان دانسته اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۹۵). در این نگاه، امر به معروف و نهی از منکر نه صرفاً یک تکلیف فردی، بلکه وظیفه ای اجتماعی و ساختاری است که معنا و کارکرد حقیقی خود را در پرتو هدایت امام معصوم می یابد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۶۷). امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به طور گسترده بر این وظیفه تأکید کرده و آن را یکی از مهم ترین مسئولیت های مسلمانان و اساس حفظ دین و جامعه معرفی کرده است؛ به گونه ای که ترک آن را موجب سلطه ستمگران و گسترش فساد می داند (نهج البلاغه، خطبه ۳۴؛ خطبه ۱۹۳). در منابع شیعی، این فریضه افزون بر جنبه فردی، وظیفه ای جمعی و اجتماعی تلقی می شود و امامان معصوم به عنوان رهبران دینی و سیاسی، محور تحقق آن معرفی شده اند.

تحلیل اهل سنت: تفاسیر اهل سنت این آیه را ناظر به وظایف عمومی مسلمانان در قبال دین و جامعه دانسته اند و آن را بیانگر ضرورت اصلاح فردی و اجتماعی معرفی کرده اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۴۵). در این دیدگاه، آیه بیش از آن که به ولایت خاص یا رهبری معصومان اشاره داشته باشد، بر یک اصل عام اسلامی تأکید دارد که همه مسلمانان را به مسئولیت پذیری اجتماعی فرا می خواند. روایات متعدد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در منابع حدیثی اهل سنت نیز بر اهمیت این فریضه برای حفظ سلامت دین و جامعه تأکید کرده اند. از جمله روایت مشهور: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ

یستطع فبقلبه، وذلك أضعف الإيمان» که در صحیح مسلم و سنن ابوداود آمده است (مسلم، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۹؛ ابوداود، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۲۳). این روایات نشان می‌دهند که امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای فردی و اجتماعی است، اما بدون تأکید خاص بر جایگاه ولایت معصومان، و بیشتر در چارچوب حفظ نظم عمومی و سلامت جامعه اسلامی تفسیر می‌شود.

جمع‌بندی تطبیقی: هر دو مکتب براهیمیت بنیادین این فریضه در حفظ دین و سلامت جامعه تأکید دارند. با این حال، شیعه آن را در چارچوب امامت و ولایت معصومان تفسیر کرده و پشتوانه‌ای برای نظام رهبری دینی می‌داند، در حالی که اهل سنت با نگاهی عمومی‌تر، آن را وظیفه‌ای مشترک برای همه مسلمانان در راستای اصلاح اجتماعی و حفظ نظم عمومی معرفی می‌کنند.

۵. آیه مودّت (شوری: ۲۳)

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»

تحلیل شیعی: روایات شیعه این آیه را مبنایی برای وجوب محبت و مودّت نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ دانسته‌اند و تأکید دارند که محبت آنان از ارکان ایمان و دین است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۰۲؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۰، ص ۱۵۳). امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به صراحت جایگاه ویژه اهل بیت را در حفظ ایمان و تقویت پیوند قلبی با خدا و پیامبر بیان کرده و محبت ایشان را عامل ثبات معنوی و امنیت اجتماعی معرفی کرده‌اند (نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۹۰). همچنین، ائمه معصومین علیهم السلام در سخنان خود، محبت اهل بیت را نه تنها یک تکلیف اخلاقی، بلکه دلیلی بر مشروعیت ولایت و رهبری خود دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۱۱، ج ۴۸، ص ۱۲۵). براساس این دیدگاه، ارتباط معنوی و اجتماعی با اهل بیت علیهم السلام، پشتوانه‌ای برای اجرای صحیح آموزه‌های دینی و حفظ انسجام جامعه اسلامی است. محبت اهل بیت در منابع شیعی، افزون بر جنبه فردی، جنبه‌ای جمعی دارد و زمینه‌ساز وفاداری به دین و سنت پیامبر ﷺ تلقی می‌شود (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۱۱۲).

تحلیل اهل سنت: در تفاسیر اهل سنت، این آیه براهیمیت مودّت و محبت نسبت به

خویشاوندان پیامبر ﷺ تأکید دارد، اما دامنه آن گسترده تر از نگاه شیعی است و شامل صحابه و عموم مؤمنان نیز می شود (طبری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۰۸). محبت به اهل بیت محترم شمرده شده، اما بیشتر در قالب احترام و تکریم اخلاقی و اجتماعی مطرح شده است، نه به عنوان نشانه ای از ولایت یا عصمت ویژه. براین اساس، مودّت نسبت به اهل بیت ﷺ، صحابه و دیگر مؤمنان، هم جنبه فردی دارد و هم جنبه جمعی، و حفظ وحدت و انسجام جامعه اسلامی از طریق محبت و احترام متقابل مورد تأکید قرار گرفته است (القرطبی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۹۵). برخی روایات پیامبر ﷺ نیز به محبت و ارج نهادن به اهل بیت اشاره دارند، اما کمتر به ولایت اختصاصی و تکوینی آنان پرداخته اند (ابن حجر هیثمی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۲۸). از این رو، نگاه اهل سنت بیشتر عمومی و اجتماعی است و بر رعایت اخلاق و پیوند مؤمنان تأکید دارد، بی آن که عصمت یا ولایت خاص معصومان را تضمین کند.

جمع بندی تطبیقی: از منظر شیعه، آیه مودّت دلالتی روشن بر ولایت و محبت اختصاصی اهل بیت دارد و حفظ ارتباط مستقیم با معصومان از ارکان ایمان تلقی می شود. در مقابل، اهل سنت این آیه را ناظر به اهمیت محبت، احترام و پیوند اجتماعی میان مؤمنان دانسته و نگاه عمومی و اخلاقی را بر تفسیر خاص ولایت ترجیح می دهند. این تفاوت دیدگاه نشان می دهد که اختلاف اصلی میان دو مکتب در دامنه معنایی محبت و ولایت، و نسبت آن با عصمت و رهبری تکوینی نهفته است. «تفسیر تطبیقی روایی» با تحلیل متون، روایات و ساختار نحوی آیه، می تواند این تفاوت ها را به صورت دقیق و علمی روشن سازد.

۶. آیه کرامت انسان (اسراء: ۷۰)

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»

تحلیل شیعی: در منابع شیعه، کرامت انسان نه تنها بر پایه خلقت الهی، بلکه بر اساس جایگاه ولایت، معرفت و انجام وظایف دینی و اجتماعی تبیین می شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۴). امامان معصوم به عنوان انسان کامل و الگوی تمام عیار، مصداق بارز کرامت انسانی معرفی شده اند؛ زیرا حامل پیام الهی و مجری احکام خداوند در زمین اند و ویژگی هایی چون

عصمت، علم لدنی و تقوا را دارا هستند (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۲). کرامت انسانی در منابع شیعه با مسئولیت سنگین امامان و وظیفه هدایت امت همراه است؛ به این معنا که انسان کامل نه تنها باید از نظر اخلاقی و روحی برتر باشد، بلکه مسئولیت رهبری جامعه دینی را نیز بر عهده دارد (مجلسی، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۲۴۳). در این دیدگاه، کرامت انسان فراتر از مرتبه فردی است و در پیوند با ولایت و تبعیت از مسیر الهی معنا می یابد؛ به گونه ای که معیار شایستگی انسان برای کرامت، اطاعت از امام معصوم و شناخت جایگاه اوست.

تحلیل اهل سنت: در تفاسیر اهل سنت، کرامت انسان بیشتر براساس خلقت شریف، عقل، اختیار و مسئولیت اخلاقی تبیین شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۴، ص ۲۵؛ طبری، ۱۴۱۳، ص ۴۸). این دیدگاه، کرامت را به همه انسان ها تعمیم می دهد و آن را محدود به مصداق خاصی نمی داند. انسان ها به سبب ویژگی های ذاتی و وظایف اخلاقی و اجتماعی شان، شایسته احترام و ارزش اند، اما تأکیدی بر عصمت یا ویژگی های اختصاصی امامان در این روایات دیده نمی شود. کرامت انسانی در نگاه اهل سنت، جنبه ای عمومی و اخلاقی دارد و بر نقش فرد در جامعه و رعایت حدود الهی تأکید می شود.

جمع بندی تطبیقی: در نگاه شیعه، کرامت انسانی به انسان کامل و ولی خدا اختصاص دارد و نشان دهنده نقش محوری امام در هدایت جامعه و حفظ دین است. در مقابل، اهل سنت کرامت را امری ذاتی و عمومی می دانند که ناشی از خلقت شریف، عقل، اختیار و مسئولیت اخلاقی انسان هاست. این دیدگاه، کرامت را به همه انسان ها تعمیم می دهد و تأکید خاصی بر عصمت یا ویژگی های اختصاصی امامان ندارد. این تفاوت، بازتاب اختلاف مبانی تفسیری و کلامی دو مکتب است؛ جایی که شیعه کرامت را در پیوند با ولایت معصومان می بیند و اهل سنت آن را در چارچوب کرامت ذاتی انسان تفسیر می کند. بررسی تطبیقی این دیدگاه ها در پرتو آیات و روایات، مفاهیم کرامت، مصادیق آن و نسبت آن با هدایت و ولایت را به روشنی آشکار می سازد.



۷. آیه خلافت در زمین (بقره: ۳۰)

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

تحلیل شیعی: در روایات شیعه، این آیه زمینه‌ای برای معرفی انسان کامل و امام به عنوان خلیفه خداوند در زمین تلقی شده است. در این منابع، امام افزون بر مقام معنوی، دارای خلافت تکوینی و تشریعی است و به عنوان حامل و مجری احکام الهی در زمین شناخته می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۴). این دیدگاه بر ارتباط ویژه امام با خدا و پیامبر تأکید دارد و نشان می‌دهد که ولایت امام نه تنها رهبری اجتماعی و سیاسی، بلکه جایگاهی الهی و تضمین‌کننده حفظ دین را نیز در بر می‌گیرد (نهج البلاغه، خطبه ۲۰). از منظر شیعه، این آیه همچنین به عنوان سند مشروعیت ولایت فقیه و استمرار رهبری الهی در عصر غیبت تلقی می‌شود و اطاعت از امام را هم‌سنگ اطاعت از خدا و پیامبر می‌داند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۵؛ مفید، ۱۴۰۷، ص ۱۲۳). روایات متعدد، این مقام ویژه را با ویژگی‌هایی چون عدالت، علم و صلاحیت الهی توضیح داده و بر اهمیت پیوند امت با امام معصوم تأکید کرده‌اند.

تحلیل اهل سنت: در تفاسیر اهل سنت، این آیه عمدتاً به آفرینش حضرت آدم و جایگاه انسان در زمین اشاره دارد و مفهوم خلافت به معنای مسئولیت و امانت‌داری انسان در برابر خداوند تفسیر شده است (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۱۲؛ فخر رازی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۸۴). برخلاف دیدگاه شیعه، در این منابع خلافت امامان به صورت اختصاصی و تکوینی مطرح نمی‌شود و محور اصلی، وظیفه عمومی انسان در قبال خدا و جامعه است (ابن کثیر، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۶۵). اهل سنت تأکید دارند که همه انسان‌ها، بر اساس امانت الهی، می‌توانند در چارچوب شریعت عمل کنند و در این آیه اشاره‌ای به رهبری خاص معصومان دیده نمی‌شود (القرطبی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۲). بنابراین، خلافت در این دیدگاه مفهومی عمومی، اخلاقی و اجتماعی دارد، نه جایگاهی اختصاصی و تکوینی.

جمع‌بندی تطبیقی: این آیه، با تحلیل هم‌زمان روایات اختصاصی و عمومی، نشان می‌دهد که شیعه بر ویژگی‌های خاص امام، از جمله عصمت و ولایت الهی، تمرکز دارد؛ در حالی که اهل سنت بر مسئولیت عمومی انسان‌ها در تحقق خلافت الهی تأکید می‌کند. این تفاوت،



نه تنها در مصداق و گستره دلالت، بلکه در عمق معنایی و فلسفه خلافت نیز آشکار است. رویکرد «تفسیر تطبیقی روایی» می‌تواند با بررسی دقیق متون و روایات، تفاوت‌های بنیادین دو مکتب را روشن ساخته و فهمی جامع‌تر از مفهوم خلافت در قرآن ارائه دهد.

جدول تطبیقی جامع بر اساس آیات و روایات تحلیل شده

شماره	آیه و سوره	تحلیل اهل سنت	تحلیل شیعی	نکات کلیدی تطبیقی
۱	الاحزاب (۳۳) آیه تطهیر	پاکی ظاهری و اخلاقی همسران و نزدیکان پیامبر (سیوطی، ۱۴۰۳ق)	عصمت اهل بیت علیهم‌السلام ، پاکی مطلق و امامت (بحرانی، ۱۴۱۶ق؛ طباطبایی، ۱۳۷۴)	دامنه شمول، معنای طهارت و عصمت
۲	المائدة (۵۵) آیه ولایت	ولایت عمومی مؤمنان (سیوطی، ۱۴۰۳ق)	ولایت اختصاصی امام علی علیه‌السلام با دلالت روایی (طبرسی، ۱۳۷۲)	مصداق ولایت و مفهوم تکوینی یا تشریعی
۳	النساء (۵۹) آیه اولی الامر	خلفا و حاکمان شرعی بدون عصمت (طبری، ۱۴۰۵ق)	امامان معصوم به عنوان اولی الامر با عصمت (کلینی، ۱۴۰۷ق)	دامنه شمول و عصمت ولایت
۴	آل عمران (۱۰۴) امر به معروف و نهی از منکر	وظیفه همگانی مسلمین بدون محوریت خاص	وظیفه اجتماعی و رهبری معصومان (نهج البلاغه، نامه ۵۳)	محوریت معصومان در اجرا یا عمومی بودن
۵	شوری (۲۳) آیه مودّت	محبت به خویشاوندان و مؤمنان به طور عام (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق)	محبت خاص به اهل بیت به عنوان وظیفه (کلینی، ۱۴۰۷ق)	تفسیر ولایت و مودّت اختصاصی یا عام

۶	اسراء (۷۰) آیه کرامت انسان	کرامت ذاتی انسان براساس خلقت (طبری، ۱۴۰۵ق)	کرامت متصل به ولایت و عصمت معصومان (طباطبایی، ۱۳۷۴)	دامنه کرامت و مصداق آن
۷	بقره (۳۰) آیه خلافت	خلافت انسان به معنای مسئولیت عام (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق)	خلافت ائمه به عنوان انسان کامل و نماینده خدا (کلینی، ۱۴۰۷ق)	عمق معنایی خلافت و مصداق آن

نتیجه گیری

تفسیر تطبیقی روایی به عنوان رویکردی نوین در عرصه علوم قرآنی، تلاشی است برای بهره گیری حداکثری از سنت روایی اسلام در قالبی مقارنه ای و تحلیلی میان دیدگاه های مختلف تفسیری. این رویکرد، ضمن وفاداری به گنجینه احادیث تفسیری، می کوشد با بهره گیری از روش شناسی مقایسه ای، به فهمی ژرف تر، منقح تر و واقع بینانه تر از معنای آیات قرآن دست یابد.

در این مقاله، تلاش شد مفاهیم بنیادین این رویکرد تبیین گردد. ابتدا روشن شد که «تفسیر تطبیقی» به معنای مطالعه مقایسه ای آراء تفسیری، و «تفسیر روایی» به معنای تفسیر مبتنی بر احادیث پیامبر ﷺ، اهل بیت علیهم السلام، صحابه و تابعین است. سپس با ترکیب این دو، مشخص شد که «تفسیر تطبیقی روایی» صرفاً تلفیق مکانیکی روایت و تطبیق نیست، بلکه روشی تحلیلی و نقادانه است که روایت را در بستر مقارنه و سنجش عقلانی و متنی قرار می دهد. بررسی نمونه های تفسیری در سنت شیعه و اهل سنت - به ویژه در آیات ولایت، تطهیر، اولی الامر و... نشان داد که این رویکرد از پیشینه ای دیرین برخوردار است، هرچند نام گذاری مستقل آن، پدیده ای متأخر و محصول تحول در روش شناسی علوم انسانی اسلامی است. در این میان، آثاری چون المیزان، مجمع البیان، نورالثقلین، الدر المنثور و تفسیر طبری، بستر



مناسبی برای اعمال این رویکرد فراهم کرده‌اند.

با وجود ظرفیت‌های غنی تفسیر تطبیقی روایی، چالش‌هایی نیز پیش‌روی آن قرار دارد، از جمله:

- ضرورت غربال‌گری دقیق روایت‌ها از حیث سند و دلالت
 - پیچیدگی در فهم تفاوت‌های کلامی و فرقه‌ای نهفته در روایت‌ها
 - خطر بازتولید تعصبات مذهبی به جای گفت‌وگوی علمی میان سنت‌های تفسیری
- با این حال، این رویکرد می‌تواند نقش مؤثری در ایجاد هم‌افزایی معرفتی میان سنت‌های اسلامی ایفا کند؛ هم به تعمیق فهم قرآن منجر شود، و هم فضای عقلانی - انتقادی در مواجهه با میراث روایی را تقویت نماید.

پیشنهادهایی برای آینده پژوهی این رویکرد:

۱. تدوین آثار روشمند در تفسیر تطبیقی روایی با بهره‌گیری از تحلیل روایت، زبان‌شناسی قرآنی و تحلیل گفتمان
 ۲. ایجاد پایگاه‌های داده تطبیقی از روایات تفسیری مذاهب مختلف برای تسهیل مقارنه ساخت یافته
 ۳. طراحی دوره‌های آموزشی و پژوهشی میان‌رشته‌ای میان علوم حدیث، علوم قرآن و مطالعات فرقه‌ای با تمرکز بر این رویکرد
 ۴. بومی‌سازی این رویکرد در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها برای پاسخ‌گویی به نیازهای تفسیری معاصر، به‌ویژه در زمینه وحدت اسلامی و مقابله با قرائت‌های افراطی
- در پایان، می‌توان گفت «تفسیر تطبیقی روایی» مسیری است میان سنت و اجتهاد، روایت و عقل، تعبد و تحلیل؛ که اگر به‌درستی سامان یابد، می‌تواند در بازخوانی مؤثر قرآن کریم در عصر حاضر، نقشی راهبردی و تحول‌آفرین ایفا کند.

منابع و مأخذ

۱. ابن کثیر، اسماعیل، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، قاهره: دار الفکر.
۲. ابوداود، الإمام سُلیمان بن الأشعث، (۱۴۰۵ق)، سنن أبو داود، چاپ قدیم، ج ۴.
۳. آلوسی، سید محمود، (بی تا)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة البعثة.
۵. بروجرودی، سید محمدعلی، (۱۳۹۴)، «بازاندیشی در روش شناسی تفسیر روایی»، پژوهش های قرآنی، سال ۲۱، شماره ۴.
۶. حسینی، غلامرضا، (۱۳۹۲)، درآمدی بر تفسیر تطبیقی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۰۳ق)، نورالثقلین، قم: اسماعیلیان.
۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۹۶)، روش شناسی تفسیر تطبیقی قرآن، قم: بوستان کتاب.
۹. سبحانی، جعفر، (۱۳۹۱)، مصداق اهل بیت علیهم السلام در آیه تطهیر با رویکرد به منابع اهل سنت، ساوه: دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۰. سهرابی، علی اصغر، (۱۳۹۸)، «تفسیر تطبیقی؛ ظرفیت ها و چالش ها»، مجله علوم قرآن و حدیث، سال ۲۵، شماره ۱.
۱۱. سید بن طاووس، (۱۴۱۰ق)، اعلام الوری، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۲. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۳ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دار المعرفة.
۱۳. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر



موسوی همدانی، تهران: دفتر نشر اسلامی.

۱۵. الطبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۶. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۰۵ق)، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**، بیروت: دارالفکر.

۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۳ق)، **تهذیب الأحکام**، ج ۲، قم: انتشارات اسلامی.

۱۸. فخر رازی، محمد بن عمر، (بی تا)، **التفسیر الکبیر**، (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۱۳ق)، **تفسیر القمی**، قم: دارالکتاب.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۲۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۱۳ق)، **بحار الانوار**، ج ۲۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۲. محمدی ری شهری، حسین، (۱۴۰۹ق)، **الخصائص العلیة فی فضائل آل محمد**، ج ۱، قم: مؤسسه علمی نشر اسلام.

۲۳. مسلم، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷ق)، **صحیح مسلم**، چاپ قدیم، ج ۱.

۲۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲)، **آشنایی با علوم اسلامی**، جلد سوم: تفسیر و علوم قرآن، تهران: صدرا.

۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

۲۶. امام علی علیه السلام، (۱۳۷۹ش)، **نهج البلاغه**، گردآوری سید رضی، تهران: انتشارات اسوه.

۲۷. یوسفی مقدم، سید محمد رضا، (۱۳۹۱)، «مفهوم شناسی تفسیر تطبیقی»،

پژوهش های قرآنی، سال ۱۸، شماره ۳.